

**تشخیص ورشکستگی شخصی فرامرزی در سنگاپور
(ارزیابی انتقادی نقش قوانین بین المللی و مشکلات آن)
به همراه مقایسه قوانین ایران و سنگاپور در این خصوص**

(تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۹/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۰۳/۲۸)

جواد رنجبرزاده^۱

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق بین الملل دانشگاه پیام نور استان تهران

چکیده

در سال های اخیر دادگاه های سنگاپور تصمیمات بسیاری در خصوص قانون پرداخت ورشکستگی فرامرزی صادر کرده اند. یکی از این تصمیمات اخیر حکم دیاون عالی کشور در مورد [پرونده] "HEINCE TOMBAK SIMANJUNTAK" و دیگران در مقابل "PAVIOS TANNOS" و دیگران (۲۰۱۹) به [شماره] SIMANJUNTAK – SGH C 216 است که پرسش های جالب و سودمندی در مورد نقش دادگاه های حقوق عرفی در نحوی تشخیص ورشکستگی اشخاص خارجی مطرح می کند. این بحث، حکم دادگاه و پیامدهای احتمالی آن را در حوزه ی حقوق بین الملل خصوصی بررسی می کند.

واژگان کلیدی: ورشکستگی، سنگاپور، قوانین بین المللی، تاجر، ورشکسته، قانون تجارت

بخش اول: یک توضیح سریع و اصل "جهانشمول تعدیل شده"

برای درک بهتر تصمیم در خصوص [پرونده] SIMANJUNTAK لازم است ابتدا به طور اختصار "اصل جهانشمول تعدیل شده" را توضیح دهیم. این اصل علمی، دادگاه های یک حوزه قضایی را ملزم به همکاری با دادگاه های کشور در زمینه ی انحلال [شرکت] می داند که تمامی دارایی های بدهکار در یک سیستم توزیع بین المللی بین طلبکاران آن توزیع می گردد. "لرد هافمن" به شکل خاطره انگیزی اصل جهانشمول تعدیل شده را به عنوان "نخ طلایی"، توصیف می کند که از کانال قانون ورشکستگی فرامرزی انگلیسی حرکت می کند.^۱ به واقع این اصل اینگونه توجیه می گردد که به نفع هر کشوری است تا شرکت هایی که دارای دارایی های فراملیتی هستند [دارایی آنها] به شکل منظم و کارآمدی جابجا شوند. این اصل هم در خصوص اشخاص حقوقی و هم اشخاص حقیقی به منظور جلوگیری از شبهه و تردید کاربرد دارد.^۲ با این حال این اصل نیز، محدودیت های خاص خود را دارد. اول آنکه موضوع تابع قانون و سیاست های محلی است و دوم تنها دادگاه می تواند در حدود و اختیارات قانونی و عرفی خود عمل کند. این امر به طور معمول بسته میزان قدرت عملی دارد که از دادگاه خواسته شده است. این همان جایی است که کار مشکل می شود. خاطرنشان می گردد که اصل جهانشمول تعدیل شده، نیازمند استفاده و شکل پذیری از قواعد حقوق بین الملل خصوصی به منظور انطباق با اهداف ورشکستگی فرامرزی و تهیه یک فرایند عادلانه و موثر بین المللی برای بدهی ها است.^۳ از آنجایی که داریم به سرعت از بحث مان در خصوص تصمیم دادگاه عالی در مورد SIMANJUNTAK بیرون می آییم؛ در واقع در اینجا یک سوال وجود دارد که هنوز حل نشده است. تا چه اندازه می توان اصل جهانشمول اصلاحی را به عنوان پایه ای برای تغییر و شکل دادن به قوانین حقوق بین الملل خصوصی مورد استفاده قرار داد؟

^۱Re: HIH casualty and general insurance Ltd. [2018]

^۲Simanjuntak at [21]

^۳Irit mevorach: the future of cross border insolvency, (OUP,2018)

بخش دوم: واقعیات

واقعیت‌های SIMANJUNTAK را می‌توان به شکل خلاصه به شرح زیر بیان نمود. خواهان‌های [پرونده] که براساس قانون اندونزی منصوب شده بودند با حضور در دادگاه سنگاپور در یک فرایند دادرسی سنگین موفق شدند احکام ورشکستگی علیه ۴ خوانده که در اندونزی صادر شده بود را رسمیت بدهند [تایید کنند]. این احکام به خواهان‌های اندونزیایی اجازه می‌داد تا املاک خواندگان را در سنگاپور مدیریت کرده، تحقق ببخشند و توزیع کنند. خواندگان [دادخواستی را] به دیوان عالی کشور [سنگاپور] تقدیم کردند تا احکامی که در خصوص به رسمیت شناختن [ورشکستگی آنها] صادر شده بود را نقض کند. استدلال آنها این بود که حکم به صورت کلاهبرداری و نقض عدالت بدست آمده و اینکه خواهان‌ها به طور غیر قانونی و به طور کلاهبرداری احکام را اجرا کرده‌اند.

بخش سوم: تصمیم دادگاه

دادگاه عالی دادخواست خواندگان را رد کرد. "آقای عبدالله جی" در صدور رای اظهار داشت: کشور سنگاپور الگوی قانونی "کمیسیون حقوق تجارت بین الملل ملل متحد (UNCITRAL)" در مورد ورشکستگی فرامرزی را تصویب نموده و در دستور العمل، ورشکستگی شخصی نیست. هر گونه بررسی پرونده باید براساس حقوق عرفی باشد. در این رابطه دادگاه چندین مورد را از دادگاه عالی ذکر کرد، از جمله در انحلال شرکت REOPTI- MEDIX و موضوع دیگر MEDIX. SLR312, [2016] 4 REOPTI طبق رای دادگاه، در این موارد؛ تصمیمات مبتنی بر تایید دادگاه تجدید نظر سنگاپور از رویکرد جهان‌شمول تعدیل شده در [پرونده] انحلال شرکت BELUGA CHARTERING GMBH و دیگران در مقابل BELUGA PROJECTD (سنگاپور) با مسوولیت محدود و دیگری 2 (BWLUGA) SLR815 [۲۰۱۴] بوده است. آنگاه دادگاه این نظریه را تایید کرد که در صورت برآورده شدن شرایط زیر می‌بایست دستور ورشکستگی صادر شود.

اول: دادگاه صلاحیت دار این حکم را صادر کرده باشد. [منظور دادگاه های اندونزیایی صادر کننده حکم ورشکستگی است]

دوم: دادگاه باید براساس محل اقامت بدهکار یا بر اساس محل ارسال دادخواست بدهکار صلاحیت رسیدگی داشته باشد.

سوم: حکم ورشکستگی خارجی باید نهایی و قطعی باشد.

با عنایت به واقعیات، دادگاه اظهار نمود که این شرایط برآورده شده؛ اول آنکه خواندگان در جلسات مختلف دادرسی شرکت کرده بودند، [استعلام] به دادگاه های اندونزی ارسال گردید، این شرط نبوده که در تمامی جلسات حاضر باشند. دوم، حکم قطعی بوده و شواهدی دال بر وجود دادخواست تجدید نظر در حال رسیدگی نبوده است. دادگاه استدلال های خواندگان در خصوص دفاعیات در مورد رد حکم شناسایی ورشکستگی در دادگاه اندونزی را رد کرد.

اول: هیچ مدرکی مبنی بر نقض عدالت [در پرونده] در آن زمان وجود نداشت. خواندگان توجه کافی به دادرسی داشتند.

دوم: هیچ نشانه یا شواهدی مبنی بر وجود کلاهبرداری در مورد رفتار [و فرایند] دادرسی در اندونزی وجود نداشت.

سوم: ادعاهای خواندگان مبنی بر اجرای نادرست [احکام] در پرونده و تصمیمات مواردی بود که باید توسط دادگاه های اندونزی مورد رسیدگی قرار گیرند.

از دید دیوان عالی، در حالی که رفتار دارندگان حق مالکیت خارجی، موضوعی برای تصمیم دادگاه سنگاپور در خصوص این مسئله بود، که آیا [این حق] به رسمیت شناخته شده یا خیر، باید قبل از این تشخیص داده شود که سطح رفتار مناسب [دادگاه و اجرای احکام] نسبتاً قابل توجه و آشکار باشد، در حقیقت سطح اعمال نادرست [قریب آمیز] چندان جدی به نظر نمی -

رسیدند. علاوه بر این دادگاه اعلام کرد که هیچ گونه قصور و کوتاهی در خواهانها برای افشای کامل و روشن احکام وجود ندارد. در نتیجه درخواست [خواندگان] برای رد شناسایی ورشکستگی اندونزی رد شد.

بخش چهارم: اظهار نظر

در نگاه اول تصمیم‌گیری در SIMANJUNTAK نسبتاً ساده به نظر می‌رسد. استدلال خواندگان به دلیل نداشتن بنیان و اصول واقعی رد شد. با این حال آنچه در اینجا مهم است، این است که دادگاه چگونه در تجزیه و تحلیل‌ها به موارد و مسائل قانونی زیر نزدیک شده بود:

✓ حکم دادگاه در تمایز بین احکام ورشکستگی شخصی و احکام خارجی

✓ دیدگاه دادگاه در مورد درخواستی مبنی بر عمل متقابل برای قضاوت‌های خارجی احکام ورشکستگی شخصی در حقوق بین الملل خصوصی

وکیل مدافع خواندگان استدلال کرده بود که شناسایی احکام قضایی خارجی نمی‌بایست به احکام مربوط به ورشکستگی شخصی تعمیم داده شود. دادگاه عالی با این نظر مخالف بود و اعتقاد داشت که این وجه مشخصه معتبری برای انکار استفاده از دکرین احکام قضایی خارجی نیست. با توجه به این موضوع؛ نتیجه دادگاه صحیح است، اما تحلیل آن نوعی دوگانگی در قانون بین الملل خصوصی را ایجاد می‌کند. چرا که ارجاع ورشکستگی در اینجا "احکام عینی" (تعیین تکلیف عین مال) و یا "احکام دینی" (حکم علیه شخص) است. یک قضاوت دینی فقط طرفین را در جریان دادرسی قرار می‌دهد در حالی که قضاوت عینی در مورد دارایی‌ها خواست‌ها و عناوین [شرکت‌ها] در سراسر دنیا اثر می‌گذارد. این دوگانگی، در هر دو موضوع مربوط به احکام ورشکستگی و پرداخت بدهی‌ها صدق می‌کند. در واقع

^۱Judgment in Rem

^۲Judgment in personam

استدلال خوانندگان علیه استفاده از دکتربین شناسایی، ناصحیح است. این استدلال در صورتی صحیح است که پیشنهاد ساده (پیش پا افتاده‌ای) را بیان کند که در دکتربین شناسایی احکام فرامرزی در قاعده ۴۳ [۰ موریس و کالینز] تعارض قوانین (چاپ پانزدهم - اسویت و ماکسول ۲۰۲۰) [۲۰۲] فقط برای احکام دینی و نه عینی صادق است. موضوع دسته بندی یک حکم به حکم عینی و یا دینی وابسته به ارزیابی دادگاه از این عوامل است: ماهیت دادگاه خارجی - محتوای داوری مورد نظر - اثر حکم در نظر گرفته دادگاه بر طرفین دادرسی - بانک و دیگران. همچنین باید توجه شود، همه‌ی درخواست‌های ورشکستگی‌های شخصی و یا گروهی (شرکت‌ها) از طبیعت یکسانی برخوردار نمی‌باشند. آنها را می‌توان به دسته‌های بیشتری مانند احکام عینی و یا دینی دسته بندی نمود. یک حکم برای بازیابی پول‌های انتقال یافته قبل از انحلال شرکت در حکم، دینی خواهد بود. از سویی دیگر یک حکم مبنی بر واگذاری سهام یا دارایی‌های یک شرکت هولدینگ فراساحلی به طلبکارانش در حکم عینی خواهد بود. بیاید این موضوع را به احکام ورشکستگی شخصی اعمال کنیم. در پرونده SIAMNJUNTAK یکی از احکام ورشکستگی به سادگی اعلام می‌کرد که خوانندگان ورشکسته هستند. این یک حکم عینی است که وضعیت بدهکار در رابطه با دارایی‌هایش را مشخص می‌کند. از این رو با فرض اینکه احکام ورشکستگی به شکل عینی هستند، (بر خلاف وجود هیچ مدرک قانونی در کشور) برای دادگاه ضروری نبود تا از اصل جهان‌شمول تعدیل شده برای تشخیص بین احکام صادر شده و ورشکستگی استفاده نماید. در واقع، الزامات شناسایی یک قضاوت خارجی در حکم عینی کاملاً منطبق با الزاماتی که دادگاه در مدارک برای شناسایی درخواست ورشکستگی فرامرزی تنظیم نموده است.^۱ رویکرد دیوان عالی نه تنها قائل به تفاوت میان احکام عینی و دینی است، بلکه به نظر می‌رسد مجموعه‌ی جدیدی از قواعد مبتنی بر جهان-شمول تعدیل شده را بیان می‌دارد. چنین رویکردی، به طور بالقوه یاد آور تصمیم شورای خصوصی پیرامون حمل و نقل گاز کمبریج و کمیته رسمی طلبکاران هولدینگ

^۱Rubin at [48]

NAVIGATOR و دیگران است. در این مورد؛ "لرد هافمن" به اتفاق آرا حکمی را صادر نمود که بیانگر آن بود، احکام ورشکستگی به مربوط به احکام عینی است و نه دینی.

از دیدگاه لرد هافمن، هدف از این تصمیم تعیین وجود و مشخصه‌ی حقوق نبود بلکه ایجاد مکانیسمی برای اجرای جمعی، بر علیه اموال بدهکار بود. مجلس اعیان در [پرونده] رابین پس از آن، این رویکرد را به عنوان اشتباه رد کرد.^۱ همچنین به سختی می‌توان اذعان داشت: که دیوان عالی در [پرونده] SIMANJUNTAK رویه گاز کمبریج را تایید کرده است. این موضوع به این دلیل است که دادگاه در نهایت دکتین به رسمیت شناختن احکام خارجی را در خصوص استفاده از احکام ورشکستگی خارجی پذیرفت، اما نه براساس قوانین متعارف بین المللی، با این حال اینکه آیا تصمیم لرد هافمن در مورد گاز کمبریج درست بوده یا خیر؟ همچنان یک مسئله باز در سنگاپور است.

بخش پنجم: عمل متقابل به عنوان یک درخواست؟

بر اساس اظهارات دادگاه شواهدی وجود دارد مبنی بر اینکه دادگاه‌های اندونزی ورشکستگی با احکام مربوط به آن در سنگاپور را به رسمیت نمی‌شناسند. دادگاه اندونزی انتصاب دیون به سنگاپور را نیز به رسمیت نشناخته، از این رو عبدالله جی از طرفین خواسته بود اگر اجازه برقراری روابط متقابل را بدهد، بپذیرند. مشاور حقوقی، برای اولین خواننده این پیشنهاد را ارائه کرده بود که علیرغم اینکه حقوق عرفی هیچ الزامی را اعمال نکرده، قانون سنگاپور می‌تواند جایگاه دادگاه‌های اندونزیایی را منعکس کند. با این، حال عبدالله جی خاطر نشان کرد، علیرغم مزایای تحمیلی این الزام، الزام این کار "انحراف قابل توجهی" از عرف حقوقی خواهد بود که از حد معمول یک قاضی دون پایه فراتر است. با توجه به اینکه، معرفی الزام متقابل نه تنها خارج از اختیارات یک قاضی معمولی است بلکه خارج از حقوق و اختیارات

^۱Rubin at ;132]

معمول دادگاه‌ها نیز می‌باشد. قبل از ادامه این بحث باید توجه داشته باشیم که دو موضوع از عدم قطعیت وجود دارد، این مسائل ناشی از احکام ناروشن هستند:

* آیا نیاز است در تصمیمات ورشکستگی خارجی یک فعالیت خارج از حدود مجاز قضایی اعمال شود یا خیر؟

* آیا مشاور این الزام را فقط به صورت منحصر به فرد برای ورشکستگی و احکام ورشکستگی مطرح می‌کند یا برای تمام احکام خارجی قابل اجرا هستند؟

با توجه به حقایق موجود در این زمینه، توجه نیاز به عمل متقابل قضایی به عنوان یک عمل صحیح از دیدگاه قضایی، دشوار است. در حالی که اصل جهان‌شمول تعدیل شده به دادگاه اجازه می‌دهد تا این همکاری را رد کنند. این کار تنها باید در شرایط استثنایی

انجام شهود. در غیر اینصورت این اقدام در همان وهله‌ی اول هدف از داشتن این اصل را که به شکل موثری پرداخت بدهی‌های فرامرزی را تسهیل می‌کند با شکست مواجه می‌سازد. این شرایط استثنایی شامل موقعیت‌هایی می‌گردد که منجر به شناخته شدن نتایج بدون رعایت قوانین دادگاه سنگاپور می‌گردد.^۱ صرفاً به این دلیل که دادگاه‌های اندونزی از پذیرش احکام دادگاه‌های سنگاپور خوداری می‌نمایند، ضرورتاً به این معنی نیست که الزام عمل متقابل باید اعمال گردد. اگر عمل متقابل به عنوان یک قاعده در تمامی قضاوت‌های خارجی مطرح شود بسیار مشکل خواهد بود. در چارچوب احکام دینی دادگاه‌ها به طور مداوم نقش عمل متقابل را رد کرده‌اند، مگر زمانی که مربوط به فرایند ازدواج باشد.^۳ به سهولت به دلیل وجود یک اصل دیرپا در اجرای احکام خارجی، اجرای یک تعهد بر مبنای قضاوت‌های فرامرزی را منوط به حقوق عرفی، شناسایی نموده، به رسمیت شناخته‌اند. از این رو در حقوقی عرفی [مانند

^۱مراجعه شود به: Zettajet Pte و دیگران ۲۰۱۸

^۳Rubin at [127]

ازدواج] به سادگی انتظار تقابل در حوزه‌ی خارجی وجود ندارد.^۳ به عبارت دیگر؛ معرفی یک عمل متقابل به عنوان یک الزام مستلزم، شناخت بنیادین قواعد حقوق عرفی، شناسایی و اجرای احکام فرامرزی در سنگاپور است البته این خارج از صلاحیت یک قاضی دون پایه است. با این حال؛ حتی اگر [راه] برای دادگاه استیناف باز شود تا این قوانین را تغییر دهد، همانطور که در پرونده HONG PIAN TEE بر علیه PLAACEMENTS GERMAN GUTHIRE انجام شد.) اگر چنین حرکت افراطی انجام شود باید [همه جوانب] به دقت در نظر گرفته شوند. این امر به ویژه به این علت است که قانون بین الملل خصوصی حوزه‌ای از قانون می‌باشد که در آن قطعیت بسیار حائز اهمیت می‌باشد، حتی اگر حکم ورشکستگی خارجی یک حکم عینی باشد، به طور یقین اولویت بندی می‌شوند. از این رو این دیدگاه نگارنده است؛ که هر گونه نیاز به عمل متقابل باید تنها از طریق ساختارهای قانونی انجام شود. همانگونه که "پرفسور برگیز" اشاره می‌کند: «تغییرات در حقوق عرفی نمی‌توانند به اندازه‌ای ظریف باشند تا به آنهایی که توقعات مشروعی را براساس آموزه‌های حقوق سنتی داشته‌اند، آسیب وارد نکنند». به همین سبب است که قانون مناسب‌ترین راه برای تاثیر گذاری بر اینگونه اصلاحات اساسی است.^۴ همچنین [این موضوع] قابل اعتراض است، اگر الزام متقابل محدود به درخواست‌های ورشکستگی شخصی باشد. چنانچه دیوان عالی حق داشت چنین پیشنهادی دهد، هیچ تفاوتی بین احکام ورشکستگی فرامرزی و سایر احکام وجود ندارد، پس چرا این الزام را تنها به یک نوع از احکام خارجی تحمیل می‌کند، نه همه‌ی احکام؟ نمی‌توان گفت که الزام متقابل را می‌شود براساس اصل جهان‌شمولی اصلاح کرد. همانگونه که واقعیت‌ها در اینجا نشان داده شده، این تنها یک مانع اضافی بر اهداف پروژه می‌باشد. وارد کردن نیاز عمل متقابل در کلیه احکام ورشکستگی شخصی و یا حتی شرکت‌ها، این حقیقت را نایده می‌انگارد که ورشکستگی بین المللی یک حوزه‌ی بسیار قانونی است. نه تنها یک دادگاه استیناف باید چنین تغییرات شگرفی را در قوانین حقوق بین المللی در نظر بگیرد، بلکه پیامدهای عظیم اجتماعی -

^۱ آدریان بری، دادگاه مدنی و قضاوت ۲۰۱۵

^۲ قضاوت‌های خارجی و ناتوانی در پرداخت دیون؛ پرفسور روز جونز، کنفرانس حقوق بازرگانی؛ ۲۰۱۳

اقتصادی پشت این تغییرات را نیز ارزیابی نماید. ارزیابی که لازم است به بهترین نحو برای اجرا در پارلمان بررسی گردد.^۱ شایان ذکر است که قانون ورشکستگی در هسته‌ی اصلی خود، مربوط به سیاست‌های اجتماعی - اقتصادی است که به طور مناسبی در حوزه‌ی پارلمان قرار دارند. از این رو هر گونه تغییر در قوانین مربوط به حقوق عرفی بیشتر از یک تغییر در قوانین را شامل می‌گردد و منابع ملی را در معرض خطر قرار می‌دهد.^۲ بعلاوه، همانگونه که دادگاه تجدید نظر سنگاپور در [99] BELUGA AT اشاره کرده بود؛ اصل جهان‌شمول اصلاح شده در واقعیت چیزی بیش از یک بیانیه گسترده است. نظر متواضعانه‌ی نویسنده این است که طرفین نباید با بی دقتی هر زمان که به نظر می‌رسد برای تسهیل ساختار بدهی فرامرزی از این اصل گسترده برای مجوزی جهت نایده گرفتن قواعد عادی قانون بین الملل خصوصی استفاده کنند. باید بیشتر به این مسئله فکر شود که این تمرین مناسبی برای قدرت قضایی است تا اینگونه تغییرات اساسی را به قانون مبدل نماید.

بخش ششم: الگوی قانونی UNCITRAL در مورد شناسایی و اجرای برنامه‌های مرتبط با ورشکستگی

در [پرونده] SIMANJUNTAK دادگاه مشاهده کرده بود که این اقدامات در سنگاپور فضایی بالقوه‌ای برای تعیین رژیم‌ی جهت به رسمیت شناختن یک رویکرد مشترک منطقه‌ای را نشان می‌دهد، بدون شک این [موضوع] درست است. شایان توجه است که کمیسیون حقوق تجارت بین الملل به تازگی الگوی قانونی جدیدی را در مورد اصل جهان‌شمول تعدیل شده معرفی کرده که شرح کامل این رژیم [حقوقی] خارج از حوصله‌ی این مقاله است. با این حال کافی است بیان کنیم که این الگوی قانونی اکنون یک نظام رویه‌ای کارآمد برای به رسمیت شناختن و اجرای احکام مرتبط با بدهی‌های فرامرزی فراهم می‌کند. با این حال باید به این نکته اشاره

^۱ نگاه کنید به: حکم قضایی: Lord Nevberger of abbotsbayer

^۲ مراجع شود به: آدلاین چونگ، تشخیص احکام ورشکستگی خارجی، ۲۰۱۵

^۳ کمیسیون حقوق تجارت بین الملل سازمان ملل متحد

شود که الگوی قانونی UNCITRAL در سنگاپور به تصویب رسیده که فقط برای بدهکاران بزرگ اعمال می‌گردد. از این رو؛ حتی اگر در نظر گرفتن الگوی قانونی جدید در قضاوت پرداخت بدهی خارجی در جهت منافع سنگاپور باشد، به شکل قانون درآمد آن ممکن است تنها برای انحلال شرکت‌های برون مرزی قابل اجرا باشد. از این رو برای طرفین [دعوی] در موقعیت‌های ورشکستگی برون مرزی، ممکن است هنوز هم باید به دنبال جبران خسارت خود از طریق نخ طلایی و حقوق عرفی بود.

نتیجه گیری

در نکته یادگیری وجود دارد که می‌توانیم در خصوص [پرونده] SIMANJUNTAK آنها را استنتاج کنیم.

اول اینکه: یک ورشکستگی فرامرزی یا ورشکستگی شخصی نمی‌بایست صرفاً از طریق ذره-بین‌های قوانین بین الملل یا قانون ورشکستگی به تنهایی نگریسته شود. دادگاه عالی در این پرونده بر ضرورت یک تحلیل حقوقی دقیق‌تر تاکید می‌کند. این امر به ویژه در پرتو این واقعیت است که تنش موجود فیما بین تمایل به تسهیل موثر در فرایندهای پرداخت بدهی‌های فرامرزی و حفظ حاکمیت ارضی از طریق اجرای قوانین مربوط به حوزه‌ی بین الملل خصوصی میسر است.

دوم اینکه:، نیاز واقعی به وجود دادگاه‌هایی است برای بررسی اصل جهان‌شمول تعدیل شده و روشن نمودن محدودیت‌های آن وجود دارد. رویکردهای قضایی نسبت به این اصل در حوزه-های قضایی مختلف با هم تناقض دارند. به عنوان مثال دادگاه‌های انگلیس در [پرونده] RUBIN & SINGVARIS بر محدودیت‌های قضایی تاکید نموده‌اند در صورتی که تصمیمات دادگاه عالی سنگاپور در SIMANJUNTAK & RE-MEDIX رویکرد لیبرال‌تری اتخاذ کرده-اند.

آیا ورشکستگی بین المللی باید به عنوان حوزه ای فرعی از قانون نگریسته شود که دادگاه ها بتوانند یک لوح سفید برای اصلاح آزادانه مقررات حقوق بین الملل خصوصی داشته باشند؟ آیا این اصل جهان شمول تعدیل شده این پیشنهاد جسورانه را توجیه می کند؟ اینها برخی سوالات هیجان انگیزی هستند در خصوص قانون ورشکستگی فرامرزی که امیدواریم دادگاه های سنگاپور در آینده به آن رسیدگی کنند.

مقایسه قوانین حقوقی ایران و سنگاپور در زمینه ورشکستگی فرامرزی

۱. سنگاپور

همانگونه که از مطالب مندرج در مقاله مشخص می گردد، سنگاپور "الگوی قانونی انستیرال" را مصوب کرده و در روال اداری - حقوقی، مورد عمل قرار می دهد، علاوه بر آن بر اصل جهمان شمول تعدیل شده نیز پایبند است و دادگاه ها و بانک های آن کشور بر اساس آن عمل می کنند. به عنوان مثال موارد متعددی از توقیف و به مزایده گذاشتن کشتی های تجاری طی سال های اخیر در آن کشور را شاهد بوده ایم و پرونده اشاره شده در این مقاله نیز نمونه بارز آن به شمار می رود. بانک ها و ادارت ثبت اسناد و دفترخانه های اسناد رسمی تحت نظارت سیستم قضایی می توانند مطابق با شرایطی از اموال بدهکار (ورشکسته) که در سیستم قضایی کشوری دیگر ورشکستگی او محرز و منجر به صدور آرای قضایی شده، برداشت و به طلبکار یا طلبکاران تودیع، توزیع یا پرداخت نمایند و یا مطابق قوانین جاری خود، اقدام به برگذاری مزایده عمومی و توزیع مبالغ حاصل از فروش بین طلبکاران نمایند. اما شرط اصلی این اقدامات، تشخیص اصالت و شناسایی احکام قضایی توسط دادگاه های سنگاپور است. منظور از اصالت حکم آن است که حکم یا تصمیم قضایی صادره در دادگاه های کشور مرجع مطابق قوانین و مقررات آنجا و تحت آیین دادرسی صحیح انجام گرفته، بدون خدشه و ایرادی از نظر جعل یا کلاهبرداری در سنگاپور وصل شده باشد. شناسایی احکام نیز موید این واقعیت است

که دادگاه، خوانده (خواندگان) و خواهان (خواهان‌های) پرونده‌ی ورشکستگی همینطور ماهیت حکم را صحیح و اصولی تشخیص دهد. به عبارتی دیگر حکم اصداری در خصوص ورشکسته، منابع مالی، اشخاص درگیر و هویت و اقامتگاه قانونی آنها همانی باشد که طلبکاران یا خواهان‌های پرونده توقعات مالی و معنوی از آن دارند. بنابراین دو موضوع در اینجا مشخص می‌گردد. اول آنکه محاکم سنگاپور احکام قضایی ورشکستگی فرامرزی را برای اجرا در کشور خود فارغ از اینکه کشور مرجع صدور حکم، دارای روابط دوجانبه قضایی با سنگاپور است یا نه و اینکه متقابلاً احکام قضایی سنگاپور را در کشور خود می‌پذیرد یا خیر، قابل اعمال در سیستم اداری - قضایی می‌داند و دوم؛ این امکان را برای طلبکاران داخلی و خارجی فراهم می‌آورد تا اموال ورشکسته را چه تبعه‌ی سنگاپور باشد و یا خارجی، تحت هر حالتی که احکام صادر شده باشند (احکام عینی یا دینی) میان آنها تودیع و توزیع نموده و یا امکان تملک یا مدیریت آنرا فراهم نماید. تنها عاملی که در اینجا برای محاکم قضایی حائز اهمیت است، این است که احکام اصداری در کشور مرجع منشاء قضایی صحیحی داشته باشند و اموال مشخص شده در سنگاپور ممنوعیت خاص دولتی یا شخصی نداشته و در رهن نباشند. افراد طلبکار در آن کشور فاقد ممنوعیت‌های مدنی و قانونی نبوده و امکان دریافت مطالبات مالی یا مدیریت اموال را در آنجا داشته باشند. اینگونه شیوه‌های مطلوب در شفایت قانون و تسهیل امور اقتصادی است که باعث ایجاد نوعی امنیت سرمایه‌گذاری در سنگاپور شده و نوعی رغبت بین المللی برای سرمایه‌گذاری را در آنجا سبب شود به گونه‌ای که علیرغم نداشتن نفت خام، یکی از کشورهای عمده‌ی فروشنده نفت و مشتقات آن در آسیای جنوب شرقی به حساب می‌آید.

۲. ایران

جمهوری اسلامی ایران بنا به سیاست‌های حاکمیتی و نظر به رعایت مصالح ملت و نظام همچنین شعار مبارزه با استکبار جهانی و حمایت از مستضعفان در سراسر دنیا همینطور پایبندی به یکسری اصول حقوقی - شرعی برگرفته از نظام عرفی - شرعی تشیع درگیری‌های سیاسی

و حقوقی متعددی با آمریکا داشته و از ابتدای دهه ی ۸۰ میلادی تاکنون مدام درگیر مسائل تحریمی بوده و به همین دلیل طی ۴۰ سال اخیر بجز موارد اندکی در حوزه ی نفت و گاز، برای شرکت های بزرگ و کوچک خارجی هرگز به عنوان محل مناسبی جهت سرمایه گذاری بدون ریسک، جالب توجه نبوده است. به همین علت در موضوع سرمایه گذاری به ویژه فعالیت های اقتصادی و تجارت بین المللی بجز قوانین مبنایی اولیه تدوین شده در دوران پهلوی اول و دوم، قوای مقننه و قضائیه همت چندان زیادی برای ترمیم، نوآوری های حقوقی و تجدید نظرهای کلی مطابق تحولات بین المللی در زمینه حقوق تجارت و سرمایه گذاری بین المللی به عمل نیاورده و در این خصوص ابهامات جدی و ناراسایی های مهمی در حوزه ی حقوق تجارت و قوانین آن جهت کاهش ریسک سرمایه گذاری خارجی وجود دارد. اصولاً مطابق قوانین موجود در کشور، هیچ حکم یا سند لازم الاجرائی که منشاء فرامرزی داشته باشند در جمهوری اسلامی ایران قابلیت اجرا ندارند، مگر اینکه طبق قوانین ایران امر به اجرای آنها صادر شده باشد (ماده ۹۷۲ ق.م). بنابراین احکام ورشکستگی خارجی نیز طبق این ماده در ایران قابلیت اجرای ندارند مگر آنکه دادگستری با طی تشریفات دادرسی حکم بر اجرای آنها صادر نماید. مشکل اصلی نیز از همین جا رخ می نماید. که براساس ماده ۳۵ (آ.د.م.) دعوی راجع به ورشکستگی باید در ایران اقامه شود. از آنجایی که در جریان دادرسی بودن موضوعی قضایی در خارج از کشور باعث نمی شود تا محاکم جمهوری اسلامی صلاحیت رسیدگی داخلی به آنها را نداشته باشند (ماده ۹۷۱ ق.م)، لازم است تا چنانچه طلبکارانی باشند که اموالی را از تاجر یا شرکتی در ایران رصد می کنند، پرونده ی حقوقی جدیدی در ایران، علیرغم داشتن حکم ورشکستگی در کشوری دیگر (مثلاً کشور مقر اصلی شرکت و یا کشور محل اقامت تاجر) باز نمایند، البته در خصوص شرکت هایی که مقر اصلی یا شعبه ی آنها در ایران است. به عبارتی در این خصوص نظام حقوقی ایران معتقد به "صلاحیت سرزمینی" است و برای شرکت های خارجی می توان به ماده ۳۸ قانون (آ.د.م) استناد نمود که اشعار می دارد: برای شرکت های فراسرزمینی محل دادرسی به طرح موضوع ورشکستگی آنها یا دادگاه صلاحیتدار در این امر، دادگاه حوزه ی قضایی است که نمایندگی رسمی آن شرکت در آنجا واقع شده

است. برای تجاری که در ایران اقامت ندارند، مدعی ورشکسته می‌تواند برابر ماده ۴۳ (آ.د.م) در دادگاهی که شعبه یا نمایندگی تجارتخانه شخص در آن بوده یا معاملاتش به طور عمده در آنجا صورت می‌گرفته، رجوع نماید. به نوعی می‌توان گفت که اگر تاجر در ایران فاقد آدرس مشخص قانونی، شعبه یا نمایندگی باشد دادگاه‌ها با تفسیر موسع موضوع، می‌توانند براساس محل معاملات وی در ایران خود را صالح رسیدگی بدانند، بنابراین در ایران سیستم سرزمینی بودن قوانین ورشکستگی اجرایی می‌گردد. بنابراین، مدعیان ورشکستگی از شرکت یا شخصی اگر حکم ورشکستگی با منشاء قضایی کشوری دیگر داشته باشند عملاً در ایران قابلیا اجرا ندارد و باید روال دادرسی ورشکستگی در ایران طی شده، منجر به صدور رای شود تا قابلیت اجرا داشته باشد. این موضوع هم تعارضاتی را برای اثبات تاجر بودن ورشکسته مطابق قانون تجارت ایران به دنبال دارد. مثلاً ورشکستگی تنها برای افرادی در ایران قابل پیگیری است که بر اساس تعاریف مفاد ۱ و ۲ (ق.ت)، به عنوان تاجر شناخته شوند و بر مبنای ماده ۴۱۲ همان قانون فرایند حقوقی توقف از تادیه وجوهی که بر عهده اوست حاصل شده باشد. اما علاوه بر این موارد موضوع دیگری که در ایران وجود دارد، اطلاقی است که قانون بر اموال منقول و غیر منقول دارد و برای اتباع خارجی حق مالکیت بر اموال غیر منقول را به رسمیت نشناخته است. در ایران اموال غیر منقول تابع قوانین متبوعه محل تحصیل یا کسب مالکیت آنهاست. یک مال منقول مانند اتومبیل یا کشتی اگر حکم توقیف و یا واگذاری به غیر با منشاء خارجی باشد بر اساس حکم دادگاه خارجی منوط به طی تشریفات خاصی و مشروط به رعایت مفاد ۹۷۳ تا ۹۷۵ قانون مدنی در ایران قابل توقیف و توزیع می‌باشد اما برای اموال غیر منقول وضع چنین نیست، اموال غیر منقول تابع قانون محل وقوع قلمداد شده و حاکمیت قانون خارجی بر آنها حتی اگر به تبع روند ورشکستگی باشد معجز نمی‌باشد (ماده ۸ قانون مدنی).

نتیجه گیری

بنابر آنچه در بررسی های بالا مشخص گردید، مطابق قوانین جمهوری اسلامی ایران که بر اساس اصل صلاحیت سرزمینی تدوین و اجرایی می شوند. شناسایی احکام ورشکستگی خارجی جهت اجرا و پرداخت مطالبات طلبکاران خارجی ممکن نبوده و لازم است تا دادخواست ورشکستگی و توقف تاجر (اشخاص حقیقی) و انحلال و تصفیه (اشخاص حقوقی) به دادگاه صلاحیتدار که بر مبنای محل شعبه نمایندگی، مقر شرکت یا تجارتخانه تاجر یا محلی که عمده ی معاملات تاجر در آنجا بوده، ارائه داد. اما در کشور سنگاپور نیازی به طی این روال طولانی نیست و ورشکستگی فرامرزی در آن کشور قابلیت اجرا شدن دارد. مثلاً مطابق آنچه در مقاله ارائه شده عنوان گردید. طلبکاران اندونزیایی حکم ورشکستگی را در سنگاپور ارائه دادند، دادگاه بدوی پذیرفت و اعتراضات ورشکسته حتی تا مراجعه به دیوان عالی آن کشور نیز پذیرفته نشد و در نهایت اموال وی میان طلبکاران توزیع گردید. اما؛ اگر افراد اندونزیایی که حکم ورشکستگی دادگاه آن کشور را در دست داشتند، قرار بود آنرا در ایران اجرا کنند، عملاً امکان پذیر نبود و لازم بود که حتماً ورشکسته در ایران دارای شخصیت حقیقی تاجر، نمایندگی شرکت و یا مقر اصلی شرکت باشد تا تازه بتوانند در ایران بر علیه وی اقامه دعوی نموده و ورشکستگی وی را اثبات نمایند، حال اگر طرف آنها تابعیت ایرانی داشته باشد، اموال غیر منقول وی نیز از دامنه ی ورشکستگی که منشاء خارج از کشور داشته باشد خارج می شود.